

عدم ثبت ازدواج از نظر گاه فقهی

عبدالحسین رضایی راد

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۸/۱۲ صص ۱۶۶-۱۴۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۷

چکیده^۱

ازدواج پیمانی الهی است و یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین قراردادهای اجتماعی به شمار می‌رود و تأثیرات عمیق و طویل‌المدت بر زندگی زوجین و فرزندان آنان و حتی سایر بخش‌های جامعه برجای می‌گذارد و ثبت آن مانند تمامی قراردادهای اجتماعی، می‌تواند موجب استحکام آن باشد و از سوء استفاده‌ی طرفین و تخلف از وظایف و بسیاری از مشکلات دیگر پیشگیری کند، اما اهمیت ثبت هر قرارداد نباید مجوز افراط در این موضوع و جرم انگاری آن باشد، زیرا ممکن است جرم انگاری عدم ثبت ازدواج، هزینه‌های دیگری را بر جامعه تحمیل کند که از هزینه‌ی عدم ثبت بیشتر باشد و به شکل دیگری موجب سستی بنیان خانواده و تضييع حقوق زوجین باشد. سیاست کیفری ایران در طول زمان‌های گذشته در خصوص جرم انگاری عدم ثبت ازدواج فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته و نگرش‌های مختلف و متفاوت و بعضاً متضادی را از خود بروز داده است و در چنین شرایطی، مراجعه به علوم دینی و بررسی فقهی و شرعی مسأله می‌تواند راهگشا باشد و در کاهش چالش‌ها و ارائه‌ی موضعی اطمینان بخش در این مسأله به قانون‌گزاران مدد برساند. این تحقیق می‌کوشد، ماده‌ی ۴۹ قانون حمایت خانواده که عدم ثبت ازدواج را جرم تلقی کرده و برای آن مجازات مقرر کرده است، با نگرشی فقهی مورد نقد قرار داده و دلایل جرم انگاری عدم ثبت ازدواج را در اثبات مدعا غیر وافی دانسته و عدم تطبیق این ماده با شرع اطهر را به اثبات برساند.

کلیدواژه‌ها: حقوق خانواده، فقه، ثبت، ازدواج، جرم.

۱- دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

*- نویسنده مسئول مقاله: ahrr39@scu.ac.ir

مقدمه

نظام‌های حقوقی با استفاده از عقل و تجربه‌های اجتماعی و تاریخی، قوانین مختلفی را برای تنظیم امور جامعه وضع می‌کنند و به موازات آن‌ها، قوانین جزائی و غیر جزائی متعددی را نیز برای ضمانت اجرای قوانین خود به تصویب می‌رسانند (Katusian, 2008؛ jafari langroodi, 2010) (Katusian, 2008) آزمایشگاه و میدان امتحان این قوانین نیز اجتماع (Katusian, 2008) و تاریخ (Katusian, 2008) است و هرگاه تجربه‌ی اجتماعی یا تاریخی کارآمدی قانونی از قوانین را مورد تردید قرار دهد، قانون‌گذاران با استفاده از تجربه‌های به‌دست آمده، آن قوانین را تغییر داده یا اصلاح می‌کنند و این یک شیوه‌ی معمول و قدیمی در نظام‌های حکومتی در سرتا سر جهان است؛ اما آن چه حکومت‌های دینی، به‌خصوص نظام جمهوری اسلامی ایران را از نظام‌های دیگر متمایز می‌کند، این است که این نظام، خود را مقید می‌داند که علاوه بر مطالعه‌ی تجربیات اجتماعی و مصالح اجتماعی، موازین شرعی را نیز ملاک قانونگذاری قرار می‌دهد (اصل ۴ قانون اساسی ایران). و عقل ملکوتی انبیاء و ائمه را بر عقل فردی و اجتماعی ترجیح می‌دهد؛ و این جاست که اهمیت کار فقیهان و حقوق‌دانان اسلامی، بیشتر آشکار می‌شود و آنان را وا می‌دارد که قوانین را علاوه بر منظر مصلحت و تجربه و عقل از منظر شرع اطهر نیز بسنجند.

یکی از قوانین جزایی در قانون مجازات اسلامی ایران که شایسته است از این جهت مورد توجه و دقت بیشتر قرار گیرد، ماده‌ی ۴۹ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۲ است. در این ماده آمده است: «چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام یا پس از وقوع رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است، از ثبت آن امتناع کند، ضمن الزام به ثبت واقعه، به پرداخت جزای نقدی درجه‌ی پنج و یا حبس تعزیر درجه‌ی هفت محکوم می‌شود. این مجازات در مورد که از ثبت انفساخ نکاح و اعلام بطلان نکاح یا طلاق استنکاف کند نیز مقرر است.

براساس این ماده، عدم ثبت ازدواج، طلاق و رجوع برای مرد جرم شناخته شده است و برای آن مجازات حبس تعزیری تا یک سال تعیین گردیده است؛ ولی این مقاله، به فقره‌ی اول آن، یعنی عدم ثبت ازدواج می‌پردازد و بررسی مبانی فقهی فقره‌ی دوم و سوم، یعنی طلاق و رجوع به تحقیقات دیگری نیاز دارد.

جرم انگاری عدم ثبت ازدواج محاسن زیادی دارد و می‌تواند منشأ آثار خیر بسیاری برای اجتماع و مانع از بروز پی‌آمدهای نامطلوب فراوانی باشد و در بسیاری از جوامع دنیا نیز مورد قبول قرار گرفته است؛ اما جای بحث فقهی در آن وجود دارد و شایسته است در جستجوی پاسخ این

پرسش نیز باشیم که این ماده‌ی قانونی و مواد مرتبط با آن، تا چه اندازه با موازین شرعی و حقوقی ادله‌ی عقلی قابل توجیه‌اند و چه دلایلی فقهی و حقوقی در تأیید یا تضعیف آن می‌توان ارائه کرد. این تحقیق، با روش تحلیلی و توصیفی و بررسی موازین فقهی و ادله‌ی عقلی و نقلی می‌کوشد میزان تطبیق این ماده قانونی را با موازین شرعی به بحث بگذارد و پیشنهادات لازم را در جهت اصلاح آن در میان بگذارد.

دلایل جرم انگاری عدم ثبت ازدواج

۱- تعمیم آیه‌ی تداین

قرآن کریم در آیه‌ی ۲۸۲ سوره بقره که طولانی‌ترین آیه‌ی قرآن نیز به حساب آمده است، ضرورت ثبت دین را به وضوح بیان کرده است و فرموده است: «اذا تدانینم بدین الی اجل مسمی فاکتوبه...» (Kazemi, No d , Al-Saouri, 2005)

بعضی از محققین از صیغهی امر (اکتوبوا) که در این آیه به کار رفته، وجوب ثبت دین را استخراج و استنباط کرده‌اند (Asadi, 2008) چرا که مطابق موازین علم اصول، صیغهی افعال دال بر وجوب است (Al-Kadhemi al-Khorasani, 1984) و از آن جا که به علت حکم که احتمال انکار مدیون است در ادامه‌ی آیه اشاره شده است با تعمیم این علت منصوصه ضروری بودن و وجوب ثبت را به سایر عقود و معاملات، از جمله ازدواج سرایت داده و در سایر معاملات نیز ثبت و گرفتن سند کتبی و رسمی را استنباط کرده‌اند (همان).

نقد این دلیل

با ورود بسیاری از مباحث فقهی به محافل حقوقی و دانشگاهی در دهه‌های اخیر، تحقیقات حقوقی دانشگاهی به شکل گسترده‌ای لزوم ثبت و بلکه الزام به آن و حتی جرم انگاری عدم ثبت مطرح شده و برای اثبات آن، به این آیه استفاده و استدلال شده است (همان). اما اشکالات زیادی را به لحاظ موازین فقهی و اصولی می‌توان به این استدلال وارد کرد.

اشکال اول استفاده از قیاس مُحَرَّم

آنچه از دیدگاه این محققان مغفول مانده، این است که این شیوه استنباط به لحاظ فقه شیعه، چیزی جز قیاس مستنبط العله و تعمیم حکم از موضوعی به موضوع دیگر نیست که در فقه شیعه حرام و از اعمال شیطان شناخته شده است.

سرایت دادن حکم، از موضوعی به موضوع دیگر در فقه شیعه، تنها در صورتی مجاز است که علت حکم به صراحت در حدیث یا آیه‌ای ذکر شده باشد و به اصطلاح «منصوص العله» باشد

Al-Bahr 1908، Vahid Behbahani ، 1994 ؛ Mujahed ,1879 ؛ Makarem Shirazi ,1999) در حالی که در این آیهی شریفه، علت حکم به طور صریح ذکر نگردیده و علت‌های ذکر شده همه گمان‌ها و استنباط‌های شخصی است و آن چه که تصور شده است، علت حکم، مربوط به شهادت شاهدین است و این که چرا باید دو نفر باشند، زیرا فرموده: «... اسْتَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ إِنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...» (Qur'an al-Karim, bagharhe, 282).

هم‌چنان که از آیهی شریفه به صراحت پیداست، فراموشی احتمالی یکی از شاهدین علت وجوب گرفتن شاهد دوم است، نه علت وجوب ثبت دین و ثبت دین حکمی جدا است. و با وجوب استشهاد، که حکمی دیگر است تفاوت دارد و برای تأیید موارد مکتوب شده، مطرح شده است و علت یکی، علت برای دیگری شمرده نمی‌شود.

اگر هم چنین باشد و فرض کنیم، «فراموشی»، علت وجوب ثبت باشد باز هم مدعای مستدلین اثبات نمی‌شود، زیرا یکی از شروط قیاس این است که علت در موضوع اصلی (که در موضوع مورد بحث دین است) و موضوع فرعی که قصد سرایت حکم اصل به آن را داریم (یعنی ازدواج) نیز موجود باشد، در حالی که در مسأله‌ی مورد بحث، علت در فرع که ازدواج است، موجود نیست؛ زیرا احتمال فراموشی ازدواج وجود ندارد، بلکه احتمال انکار یکی از طرفین وجود دارد و این مسأله‌ای است که حتی به طور ضمنی هم در آیه مطرح نشده است و به نظر می‌رسد که میان فراموش شدن و انکار یکی از طرفین معامله، خلط صورت گرفته است.

اشکال دوم تصور الزامی بودن آیهی شریفه

اشکال دیگری که در استناد به این آیه، برای جرم انگاری ثبت ازدواج مطرح است، این است که سبک و سیاق آیه و لحن نصیحت گونه‌ی آن گواه ارشادی بودن آن است و بر اساس موازین فقهی اگر حکمی ارشادی باشد، به خلاف احکام مولوی، الزامی ندارد و نمی‌تواند واجب شرعی تلقی شود. گواه الزامی نبودن حکم کتابت دین، جملاتی مانند «ذلکم اقسط عندالله و اقوم للشهاده» (Qur'an al-Karim, bagharhe, 382) است که از بهتر بودن و عادلانه‌تر بودن آن سخن می‌گوید و این که این گزینه، یعنی گزینه‌ی مکتوب کردن دین بهتر از گزینه‌های دیگر (مکتوب نکردن) است و زمانی سخن از بهتر بودن به میان می‌آید که گزینه‌های دیگر هم خوب باشند و الا سخن از بهتر بودن میان نمی‌آید و به جای آن سخن از بد و خوب بودن به میان می‌آید و صرف استعمال صیغه‌ی افعال نمی‌تواند دلیل بر وجوب حکم باشد و به کار بردن امر به مدد قرینه در معانی دیگر مانند استحباب و حتی حرمت نیز کاربرد فراوان دارد (Fazel Lankarani, 2008 ؛ Tabataba'I, 1998

Al-Mousawi al-Khomini, 1999؛ Al-Araghi, 1985). بنابراین و نیز به دلیل شواهد دیگری که در سرتاسر آیه وجود دارد، مانند «ذلک ادنی الا ترتابوا...» و «... و لیس علیکم جناح الاتکتبوها...» و مانند آنها، می‌توان فهمید که امر به کتابت دین، امری ارشادی و یک توصیه‌ی اخلاقی است و نمی‌توان از آن حکم الزامی و تعبدی وجوب را برداشت کرد و مقصود از آن پیشنهاد گزینه‌ی بهتر برای حفظ حقوق طرفین است و نمی‌توان از آن حکم الزامی را به گونه‌ای برداشت کرد که انجام آن حرام و ترک آن گناه و معصیت باشد.

اشکال سوم؛ خروج از محل بحث

سومین اشکالی که به این استدلال می‌توان گرفت این است که با فرض قبول همه‌ی مدعیات مستدلین به این آیه، یعنی با فرض قبول آن که آیه درصدد بیان حکم الزامی وجوب ثبت دین است و در فرض آن که این وجوب، قابل تعمیم به سایر معاملات باشد، باز هم مطلوب آنان اثبات نمی‌شود زیرا «وجوب» با «الزام» متفاوت است و وجوب چیزی، نمی‌تواند دلیل بر وجوب الزام و اجبار کردن به آن چیز نیز باشد و اگر می‌خواهیم وجوب الزام را ثابت کنیم باید برای الزام به ثبت دلیل اقامه کنیم و بلکه در مسأله‌ی مورد بحث، ادعا بالاتر این است و باید برای جرم بودن عدم ثبت و وجوب مجازات تارکین ثبت نیز دلیل اقامه کنیم و دلیل وجوب ثبت برای این منظور کافی نیست و لذا دلیل با مدعا هم‌خوانی ندارد؛ زیرا مدعا «الزام به ثبت» و بلکه «جرم بودن عدم ثبت» و «وجوب مجازات دنیوی تارک ثبت» است در حالی که دلیلشان صرفاً در مقام اثبات «وجوب ثبت» است. به عبارت دیگر، آیه‌ی شریفه با فرض قبول همه‌ی ادعاهای مستدلین و رد همه‌ی ایرادات، حداکثر می‌تواند وجوب ثبت معاملات را ثابت کند و این مطلب با آن چه طرفداران جرم انگاری عدم ثبت، مدعی آن هستند، فرسنگ‌ها فاصله دارد.

اشکال سوم؛ خلط میان «کتابت» با «ثبت رسمی»

نکته‌ی قابل ذکر دیگر در استدلال به این آیه، این است که با فرض قبول همه‌ی برداشت‌هایی که در جهت اثبات وجوب کتابت دین از این آیه شده است و با صرف نظر از همه‌ی انتقادات، باز هم دلیل، مغایر با مدعاست، زیرا آیه در مقام امر به کتابت دین است و کتابت، اعم از کتابت معمولی و کتابت به شیوه‌ی ثبتی و رسمی است و آیه به هیچ عنوان در مقام امر به ثبت در دفاتر اسناد رسمی و به شیوه و با تشریفات قانونی امروز نیست، در حالی که ثبت رسمی ازدواج، مدعای مستدلین است که آیه‌ی شریفه هیچ اشاره‌ای به آن ندارد یا لاقلاً اشاره‌ی عام به آن دارد و شامل انواع کتابت می‌شود که یکی از آنها ثبت در دفاتر اسناد رسمی است، یعنی دلیل، عام ولی مدعا خاص است و چون دلیل اعم از مدعاست، نمی‌تواند مؤید شایسته‌ای برای مدعای مستدلین به این

آیه باشد و در حدی که بتوان با تکیه بر آن با اطمینان خاطر برای وجوب شرعی ثبت اسناد یا الزام به آن به این آیه استناد کرد؛ و حکم مورد نظر را به خداوند تعالی منسوب کرد، اگرچه مدعی مستدللین از الزام به ثبت هم خاص تر است و قصد استنباط جرم انگاری عدم ثبت رسمی را از آیه‌ی مورد بحث دارند و روشن است که آیه‌ی شریفه هیچ گونه دلالتی حتی به طور عام به این موضوع ندارد، زیرا هیچ ملازمه‌ای میان وجوب انجام یا حتی وجوب الزام یک عمل با وجوب مجازات دنیوی یا به اصطلاح جرم انگاری آن وجود ندارد و موارد بسیاری را می‌توان مثال زد که شرعاً واجبند، اما الزام به آن‌ها واجب نیست و ترک آن‌ها مجازات دنیوی ندارد و به اصطلاح امروزی، جرم شناخته نشده است؛ مانند نماز و روزه یا اعمالی که گناه کبیره‌اند و بلکه از بزرگ‌ترین گناهان کبیره هستند اما در شرع، مجازات دنیوی برای آن‌ها تعیین نشده است؛ مانند دروغ و غیبت در حالی که برای گناهانی که زشتی این اعمال قابل مقایسه با آن‌ها نیست، مجازات‌های سنگینی در نظر گرفته شده است؛ مانند زنا و سرقت که در روایات، گناه، دروغ و غیبت، بسیار بزرگ‌تر از گناه زنا و سرقت به حساب آمده است (D Majlesi, 1997 ; Mohammadi Riy Shahri, 1997 ; Hore, 1993, Amali).

۲- ضرورت استحکام بنیان خانواده (وجوب مقدمه واجب)

یکی از دلایلی که می‌توان برای اثبات جرم بودن عدم ثبت نکاح به آن تمسک کرد، ضرورت استحکام بنیان خانواده است و به نظر می‌رسد که قانون‌گذاران جمهوری اسلامی نیز عمده‌ترین دلیلی که برای وضع این قانون در نظر داشته‌اند، همین دلیل بوده است؛ زیرا در صدر ماده‌ی ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی که درحال حاضر منسوخ شده، اما محتوای اصلی آن در ماده‌ی ۴۹ قانون حمایت خانواده تکرار شده، چنین آمده بود که: «به منظور حفظ کیان خانواده، ثبت واقعه‌ی ازدواج دائم و ... طبق مقررات الزامی است و...»

این استدلال را می‌توان بدین شکل توضیح داد که چون ازدواج یک پیوند الهی و مقدس است و بقا و دوام و حتی سلامت مادی و معنوی جامعه به سلامت خانواده وابسته است و نیز از آن جا که طلاق امری ناپسند و مورد نفرت شارع مقدس است و موجب آسیب‌های اجتماعی فراوان می‌گردد باید از هر وسیله‌ای برای تأمین نظر خداوند و استحکام بخشیدن به بنیان خانواده کمک گرفت؛ یکی از این تلاش‌ها جرم شمردن عدم ثبت است؛ زیرا در صورتی که عدم ثبت، جرم شناخته شود، افراد جامعه به ثبت ازدواج بهای بیشتری می‌دهند و حداقل برای حفظ خود از مجازات و حبس و نسبت به ثبت ازدواج اقدام می‌کنند و با ثبت ازدواج پای بندی لازم به خانواده و قوانین و تکالیف خانوادگی تضمین شده امکان استیفاء و احقاق حقوق طرفین در دادگاه‌ها نیز میسرتر می‌شود و هدف شرع و قانون که استحکام بنیان خانواده و تأمین حقوق زوجین است، تأمین می‌گردد.

این استدلال، قابل تطبیقی با قاعده‌ی فقهی وجوب مقدمه واجب است، زیرا در این استدلال جرم انگاری ثبت ازدواج «به عنوان مقدمه» و ضرورت استحکام بنیان خانواده، به عنوان ذی المقدمه مفروضند و چون بنا به نظر مستدلین ضرورت استحکام و تثبیت کانون خانواده از ضروریات عقلی و دینی است و وجوب شرعی و عقلی دارد، بر اساس قاعده‌ی وجوب مقدمه، مقدمه‌ی آن، جرم انگاری عدم ثبت ازدواج است نیز واجب است.

تشریح این دلیل

این دلیل در اصل و ساختار خود، یکی از استلزامات عقلی شناخته شده در اصول فقه است (Fazel Lankarani, 2008 ; Khouei, 2008) و مورد قبول اکثریت فقها نیز قرار گرفته است، اما تطبیق آن بر مورد بحث تا اندازه‌ای دشوار به نظر می‌رسد، زیرا استفاده از این دلیل، زمانی قابل قبول و نتیجه‌ی آن زمانی می‌تواند حکم شرعی باشد که صغرا و کبرای آن قطعی و غیر قابل خدشه باشند. این استدلال یک قیاس شکل اول است و مبتنی بر صغرا و کبرا است.

صغرای این قیاس این است که «جرم انگاری عدم ثبت ازدواج» مقدمه‌ی حفظ کیان خانواده است که شرعاً واجب است یا به عبارت دیگر، حفظ کیان و بنیان خانواده که یک واجب شرعی است متوقف بر جرم انگاری ثبت ازدواج است.

کبرای این قیاس نیز عبارت است از این که «هر چیزی که مقدمه‌ی یک واجب شرعی باشد، واجب شرعی است» یا به عبارت دیگر «هرچیزی» که یک واجب شرعی متوقف بر آن باشد، واجب شرعی است.

با این صغرا و کبرا، نتیجه‌ای که از این قیاس به دست می‌آید این است که جرم انگاری عدم ثبت ازدواج واجب شرعی است و این همان مطلوب مستدلین است و چیزی است که مبنای شرعی ماده‌ی ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲ را تأمین می‌کند.

نقد این دلیل

براساس آنچه در علم منطق بیان می‌شود، قیاس شکل اول زمانی منتج و (نتیجه‌اش) قابل قبول است که صغرا و کبرای آن قبلاً ثابت شده و مسلم باشند (Mozaffar, 2010) و در صورتی که در هر کدام از صغرا یا کبرای قیاس کوچک‌ترین خدشه‌ای وجود داشته باشد، نتیجه‌ی قیاس نیز قابل قبول نخواهد بود.

کبرای این قیاس یک مطلب کلی است و در همه‌ی موارد کاربرد این قاعده یکسان است و عمده پایه و مبنای این قاعده، کبرای آن است که در مباحث اصول به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و تقریباً با شرایطی مورد قبول اکثر علمای اصول قرار گرفته است، گرچه بدون مخالف هم نیست

(Sobhani Tabrizi, 1989؛ Mozaffar, 2010) و ما در مورد کبرای قیاس سخنی به میان نمی‌آوریم و آن را مسلم فرض می‌کنیم اما صغرای این قیاس با توجه به هر مسأله و مطلبی که قرار است اثبات شود، ساخته می‌شود و باید باتوجه به همان مسأله ارزیابی شود.

در مسأله‌ی مورد بحث، صغرای قیاس درباره‌ی جرم‌انگاری عدم ثبت ازدواج است و دو چیز در صغرای این قیاس مطرح شده و مفروض و مسلم تصور شده است، یکی آن که جرم‌انگاری عدم ثبت ازدواج مقدمه‌ی حفظ بنیان و کیان خانواده است و دوم آن که حفظ بنیان و کیان خانواده واجب و شرعی است، اما متأسفانه هر دو مفروض این صغرا محل اشکال است که در ادامه دلیل بطلان آن‌ها را بیان خواهیم کرد.

رد مفروض اول صغری:

مفروض اول صغرای قیاس این است «جرم‌انگاری عدم ثبت ازدواج» مقدمه‌ی حفظ بنیان و کیان خانواده است و این مطلب به لحاظ اصولی محل اشکال است، زیرا مقدمه در اصطلاح فقهی به اعمالی گفته می‌شود که ذی‌المقدمه به تمامی معنای کلمه متوقف بر آن باشد و بدون تحقق آن مقدمه، ذی‌المقدمه به هیچ عنوان قابل تحقق نباشد (Al-Ameliy, 1996؛ Na'ini, 1984؛ Hosseini, N0 D, 1998؛ Al-Fayyazh, 1998) و زمانی که ذی‌المقدمه به طریقی دیگر نیز قابل تحصیل باشد، دیگر به آن مقدمه گفته نمی‌شود و وجوب ذی‌المقدمه قابل تسری به آن نخواهد بود (همان) و تأثیر جرم‌انگاری عدم ثبت ازدواج در حفظ بنیان خانواده قابل انکار نیست، اما این که بتوان ادعا کرد که حفظ بنیان خانواده متوقف بر آن است، بسیار دشوار و بلکه ادعایی بی‌دلیل است زیرا به هیچ عنوان نمی‌توان ادعا کرد که تنها راه حفظ بنیان خانواده، جرم‌انگاری عدم ثبت است و اگر عدم ثبت جرم شناخته نشود، کانون خانواده متزلزل می‌شود، زیرا تجربه‌ی تاریخی و مشاهدات عینی و وجدانی خلاف این را نشان می‌دهد و زمانی که عدم ثبت جرم نبوده و بلکه زمانی که اصلاً دفاتر ثبت اسناد رسمی وجود نداشته، کانون خانواده‌ها متزلزل نشده و اکنون که عدم ثبت، جرم شناخته شده است نیز بنیان خانواده اگر ضعیف‌تر نشده باشد، استحکام بیشتری هم پیدا نکرده است. آمارهای رسمی گواه است که در دهه‌های اخیر با وجود جرم‌انگاری عدم ثبت، آمار طلاق نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش یافته و به حد بحرانی رسیده است (ازدواج در کشور کاهش و طلاق افزایش یافته است (www. Mehran news.com/new/ 2010874) و گزارش سازمان ثبت (www. Asriran.com. fa/news/331967

رد مفروض دوم صغرا

دومین مطلبی که در صغرای قیاس ادعا شده بود و مفروض مستدلین به این دلیل بود، واجب شرعی بودن حفظ بنیان خانواده است و با مفروض گرفتن وجوب شرعی آن، این مفروض را به عنوان مقدمه برای جرم انگاری عدم ثبت گرفته‌اند و وجوب مقدمه را به ذی المقدمه سرایت داده‌اند و برای مقدمه‌ی آن نیز ادعای وجوب کرده‌اند. در حالی که این مفروض مبنای عقل و شرعی چندانی ندارد، زیرا حفظ و استحکام کانون خانواده گرچه امری مطلوب و معقول است و ضرورت آن مورد تأیید و قبول عقل و شرع است، اما دلیلی وجود ندارد که این مطلوبیت در حد وجوب باشد و از روایات و آیاتی که اهمیت ازدواج و ترویج و تشویق آن را مطرح می‌سازد

(Hore Amali, 1993 ; Qur'an al-Karim, noor 32, room 21). به هیچ عنوان وجوب قابل برداشت نیست و حتی اصل ازدواج را هم هیچ فقیهی واجب ندانسته و آن را سنت پیامبر و مستحب مؤکد دانسته‌اند و تنها در صورتی که ترک ازدواج مقدمه وقوع در گناه باشد آن را واجب دانسته‌اند. (Heliy, Almohagh, 1983)

وقتی اصل ازدواج و تشکیل خانواده واجب نیست، حفظ آن هم به طریق اولی، واجب نیست روایاتی که طلاق را مذمت کرده و آن را مبعوض شارع به حساب آورده‌اند (Tabarasi, 1998) ؛ (Mohammadi Riy Shahri, 1997) نیز به فرض صحت ستد، به هیچ عنوان مبنای حرمت طلاق نبوده و آن را به عنوان «بغض الحلال» مطرح می‌سازد (Al Mutaqi al-Hundi, 1989) و هم‌چنان از این اصطلاح برمی‌آید طلاق با وجود مبعوضیتش نزد شارع ولی حلال است.

اگر حفظ بنیان خانواده در حد وجوب بود، باید طلاق حرام و ازدواج واجب می‌شد، در حالی که چنین نیست و خلاف مسلمات فقه است و هیچ فقیهی چنین فتوایی نداده است. با این توضیحات، روشن می‌شود که نه حفظ بنیان خانواده، شرعاً واجب است و نه جرم‌انگاری عدم ثبت ازدواج، مقدمه‌ی آن است و لذا صغرای قاعده مقدمه مخدوش شده و برای اثبات وجوب جرم‌انگاری عدم ثبت ازدواج صلاحیت ندارد و مهم‌ترین دلیل مؤید مبنای شرعی ماده‌ی ۶۴۵ از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود.

۳- پیش‌گیری از سایر جرائم خانوادگی (حرمت مقدمه‌ی حرام)

الزام به ثبت ازدواج و جرم شمردن عدم ثبت ممکن است به عنوان یک روش پیشگیرانه از سایر جرائم خانوادگی و از بین بردن زمینه‌ی جرم مورد تحلیل قرار بگیرد.

توضیح این دلیل به این گونه است که در قانون مجازات اسلامی، مواد ۶۲۴ تا ۶۴۷ به جرائم بر ضد تکالیف خانوادگی اختصاص یافته است و در این موارد اعمالی از قبیل «ترک انفاق» (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ماده‌ی ۶۲۴)، «ازدواج با زن شوهردار و معتده» (I bid, ماده‌ی ۶۴۳)، «به عقد درآوردن زن شوهردار و معتده» (Ibid, ماده‌ی ۶۴۶)، «ازدواج قبل از بلوغ» (Ibid, ۶۴۳)

ماده‌ی ۶۴۴) و «تدلیس در ازدواج» (Ibid ، ماده‌ی ۶۴۷) به عنوان مهم‌ترین عناوین مجرمانه‌ی مرتبط با خانواده مطرح شده‌اند و تقریباً تمامی این جرائم بدون ثبت واقعه‌ی ازدواج و طلاق و رجوع در محاکم غیرقابل اثبات و پیگیری خواهند شد.

در صورت عدم ثبت ازدواج و طلاق و رجوع نظام قانونی کشور، هیچ اهرم اجرایی برای پیشگیری از این جرائم و تضمین انجام تکالیف خانوادگی در اختیار نخواهد داشت.

به عنوان مثال، اگر واقعه‌ی ازدواج در دفاتر اسناد رسمی به ثبت نرسد، زوجه‌ای که مدعی ترک انفاق توسط همسر خویش است، نمی‌تواند زوجیت خود را در دادگاه اثبات کند و وقتی زوجیت اثبات نشد، استحقاق نفقه که از وجود رابطه‌ی زوجیت ناشی می‌شود نیز اثبات نخواهد شد و وقتی استحقاق نفقه ثابت نشد، ترک انفاق نیز معنا نخواهد داشت و اگر به راستی آن مرد همسر او باشد و جرم ترک انفاق واقع شده باشد، هیچ کاری از دادگاه ساخته نخواهد بود.

در خصوص ازدواج با زن شوهردار و معتده نیز وضع به همین صورت است؛ زیرا اگر ازدواج یک زن در دفاتر ثبت ازدواج، ثبت نشده باشد، اثبات شوهردار بودن یک زن کار بسیار دشواری خواهد بود و ادعای شاکه مبنی بر ازدواج همسر او با مرد دیگر قابل پیگیری نخواهد بود و بدین سان عدم ثبت ازدواج زمینه را برای وقوع این عمل زشت که چیزی جز زنا محصنه نیست، فراهم می‌سازد.

در جرم ازدواج قبل از بلوغ و تدلیس در ازدواج، مسأله از این هم واضح‌تر است؛ زیرا تنها در صورتی این گونه جرائم قابل اثبات و پیگیری است که شرایط ازدواج و مشخصات زوجین به طور قانونی و رسمی ثبت شده باشد تا معلوم شود این ازدواج مطابق قانون و شرع بوده یا خیر و تاریخ وقوع آن قبل از بلوغ بوده یا بعد از آن و آیا شرایط اعلام شده با واقعیت تطبیق داشته یا تدلیسی در کار بوده.

تنها قاعده‌ی فقهی که می‌تواند مؤید و توجیه‌کننده‌ی این دلیل باشد، قاعده‌ی حرمت مقدمه‌ی حرام است؛ زیرا بر اساس این قاعده، هر عملی که موجب وقوع در حرام شود، حرام است و در مسأله‌ی مورد بحث، در واقع جرایم خانوادگی حرام فرض شده‌اند و عدم ثبت ازدواج و طلاق و رجوع به عنوان مقدمه‌ی آن‌ها و چنین استدلال شده است که چون جرائم خانوادگی شرعاً حرامند، مقدمه‌ی آن‌ها که عدم ثبت ازدواج است نیز حرام شرعی است و سپس با این مقدمه تصور شده است که این حرمت شرعی مقدمی می‌تواند دلیل بر جرم‌انگاری عدم ثبت ازدواج و طلاق و رجوع و وجوب مجازات کسانی باشد که از ثبت این سه واقعه خودداری می‌کنند.

نقد این دلیل:

این دلیل نیز مانند دلیل قبلی در صغرای خود محل اشکال است؛ زیرا این دلیل نیز مثل مقدمه‌ی واجب در صغرای خود دو چیز را گرفته است:

۱. حرام شرعی بودن جرایم خانوادگی

۲. مقدمه‌ی حرام بودن عدم ثبت وقایع سه‌گانه (ازدواج، طلاق، رجوع).

پاسخ و نقد این دلیل مانند پاسخ دلیل قبلی است و به این علت در نقد آن اطاله‌ی کلام نمی‌کنیم؛ زیرا واضح است که اثبات حرمت همه‌ی جرایم خانوادگی کاری آسان نیست، گرچه در بعضی موارد امکان آن قریب به نظر می‌رسد؛ مثلاً اعمالی چون ازدواج زن شوهردار و معتده و ترک انفاق را شاید بتوان به راحتی ثابت کرد، اما جرایم دیگر خانوادگی چون ازدواج قبل از بلوغ و ثبت ازدواج زن شوهردار در شرایطی می‌توانند حلال بوده و حتی بعضی فقها در خصوص ازدواج قبل از بلوغ، با اذن ولی تصریح به جواز کرده‌اند (Tusiy, 2009; Mofid, 1992; Heliy Almohagh, 1983; Alam Alhoda, 1994; Heliy Allameh, 1992; Shahid Thani, 1992). مفروض دوم مسأله که مُقَدِّمیت عدم ثبت بر وقوع جرایم خانوادگی است نیز به طور جدی محل اشکال است؛ زیرا هم‌چنان که در نقد دلیل پیشین بیان شد، مقدمه‌ی حرام به معنای فقهی و اصولی آن در جایی صادق است که با انجام آن عمل،

بدون تردید مکلف در حرام واقع شود و با ترک آن بدون تردید وقوع عمل حرام متوقف گردد (Al-Fayyazh, 1998) و به اصطلاح، مقدمه‌ی شرعی مقدمه‌ای است که قطعیه و دائمیه و موصله باشد و از نوع علت تامه باشد، نه مقدمه‌ی اتفاقیه و احيانیه و از جنس علت ناقصه (Ibid) و در مسأله مورد بحث به هیچ عنوان نمی‌توان ادعا کرد که با ثبت ازدواج، بدون تردید سایر جرایم متوقف شده یا بدون ثبت قطعاً جرائم دیگر به وقوع می‌پیوندند و شواهد تاریخی و آمارهای رسمی و اثبات شده گواهند که قبل از آن که قانون، عدم ثبت را جرم بشناسد، بسیاری از مردم و لذا ارتکاب این گونه جرائم خودداری می‌کردند و پس از جرم‌انگاری عدم ثبت نیز بسیاری از مردم مرتکب جرائم خانوادگی شده و می‌شوند و از هیچ ملازمه‌ی قطعی و قابل اثباتی میان عدم ثبت و وقوع جرائم خانوادگی وجود ندارد تا مقدمه‌ی حرام و مقدمه‌ی جرم تلقی شود تا حرمت این گونه جرائم به مقدمه‌ی آن (عدم ثبت) سرایت کند.

صرف نظر از اشکالات وارده به صغرای این قیاس، این استدلال از جهات دیگری نیز محل اشکال است؛ زیرا حرمت مقدمه‌ی حرام به تعبیر علمای علم اصول، مترشح از حرمت ذی‌المقدمه و معلول آن است (Heliy, 1993; Ansari, 1998) و از باب سنخیت علت و معلول، نمی‌تواند دارای اوصافی باشد که علتش دارای آن‌ها نیست (Sabzevari, 2000) نهایت چیزی که از این برهان با صرف نظر از همه‌ی ایرادات وارده ثابت می‌شود، حرام بودن عدم ثبت وقایع سه‌گانه است و این در

حالی است که مستدلین از آن جرم بودن عدم ثبت را نتیجه می‌گیرند در حالی که جرم بودن با حرام بودن متفاوت است.

به عبارت دیگر، جرم بودن مقدمه، وصفی است زاید بر حرمت آن و ذی‌المقدمه خود نیز دارای ویژگی جرم بودن نیست چگونه می‌توان ادعا کرد که جرم بودن آن به ذی‌المقدمه نیز سرایت می‌کند به عبارت دیگر، جرم دانستن، چیزی زاید بر حرمت است و دلیل جداگانه‌ای لازم دارد و قبول آن در صورت نبودن دلیل، خلاف اصل حرمت ایذاء و اضرار به غیر است و جز با دلیل خاص قابل اثبات نیست و در صورت عدم دلیل خاص، عمومیت قاعده‌ی حرمت ایذاء و اضرار به غیر، مانع جواز آن شده و حرمت آن را به اثبات می‌رساند.

بنابراین بر اساس قواعد فقهی، نه تنها جرم‌انگاری عدم ثبت موافق موازین شرعی نیست، بلکه عمومیت قواعدی چون حرمت ایذاء (Mirzai Qomi, No d; Al-Saouriy, 2005) و اصل عدم ولایت (Al-Mousawi al-Khomini, 1999) و اصل براءت (Al-Qudsi, 1993) حرمت این جرم‌انگاری و مجازات تارکان ثبت را به اثبات می‌رساند.

تنها مطلبی که شاید در تأیید این استدلال و اثبات مشروعیت مجازات تارکان ثبت ازدواج بتوان از آن کمک گرفت، قاعده‌ی «التغیر لکل محرم» (Tusiy, 2009) باشد که براساس آن می‌توان برای ارتکاب هر حرامی تعزیر و مجازات دنیوی تعیین کرد و با پذیرش این قاعده، ملازمه‌ی میان حرام بودن یک عمل و جرم‌انگاری آن که در حقیقت همان تعزیر است، برقرار می‌گردد و در صورت قبول حرمت عدم ثبت از باب جواز تعزیر برای هر محرمی مجازات عدم ثبت از باب تعزیر قابل طرح خواهد بود؛ اما این مطلب نیز قابل نقد است؛ زیرا براساس تحقیقات انجام شده این قاعده به معنای وجوب مجازات مرتکب حرام نیست، بلکه به معنای جواز آن است و بستگی به نظر حاکم دارد و در مواردی صادق است که حرمت عمل حرمت شرعی از مسلمات شریعت باشد نه حرمتی ناشی از استحسانات و برداشت‌های شخصی و منطقه‌ای مانند نخی فیه؛ زیرا در این گونه امور غیر یقینی که دلیل قطعی و بلامنازع وجود ندارد، مشرب فقها این است که به موارد یقینی اکتفا کرده و در موارد احتمالی به عموم قواعد کلی تمسک کرده و اصل عدم تخصیص جاری می‌کنند و در مسأله‌ی مورد بحث نیز مشرب فقیه پسندانه این است که در جرم‌انگاری عدم ثبت جانب احتیاط را در پیش بگیریم و از تعزیر مرتکبین ترک ثبت ازدواج به دلیل عدم یقین به حرمت آن خودداری کنیم و به عموم حرمت ایذا و اضرار متمسک شویم.

نتیجه‌گیری

بخشی از ماده‌ی ۴۹ قانون حمایت خانواده‌ی ایران مصوب ۱۳۹۲ عدم ثبت ازدواج را به عنوان جرم شناخته و مجازات حبس تا یک سال را برای آن مقرر می‌دارد.

این قانون می‌تواند دارای نتایج مثبت بسیاری برای جامعه باشد و در استحکام بنیان خانواده و پیشگیری از جرائم خانوادگی تأثیرگذار باشد، اما نمی‌تواند به طور قاطع با موازین شرعی و حتی عقلانی منطبق باشد، زیرا دلایل محکمی که لزوم شرعی ثبت ازدواج را به اثبات رساند وجود ندارد و اثبات ضرورت و مفید بودن یک عمل نمی‌تواند مؤید وجوب شرعی آن باشد تا چه رسد به آن که بخواهیم از آن وجوب الزام شرعی را نتیجه بگیریم و به فرض هم که چنین نتیجه‌ای بگیریم؛ وجوب الزام ملازمه‌ای با جرم‌انگاری ترک آن عمل ندارد و با ارائه دلایلی برای ضرورت و مفید بودن یک عمل مانند ثبت ازدواج نمی‌توان مجوزی شرعی برای مجازات تارکین آن عمل صادر کرد و موارد بسیاری در متون قانونی وجود دارد که با وجود تأکید فراوان قانون‌گذار بر آن‌ها جرم شناخته نشده‌اند مانند ضرورت احترام به تعهدات (قانون مدنی ایران مواد ۲۲۱ تا ۲۴۰) و ضرورت ثبت معاملات غیر منقول در دفاتر اسناد رسمی (قانون ثبت اسناد و املاک مواد ۶۰، ۸۸، ۴۳، ۲۲، ۱۳۸، ۱۱۷) که ترک هیچ کدام از آن‌ها در قانون مجازات جرم شناخته نشده و قانون‌گذار برای تضمین اجرای آن‌ها از ضمانت اجراهای مدنی مانند الزام به انجام تعهد (قانون مدنی ایران مواد ۲۲۱ الی ۲۴۰) و عدم اعتبار مالکیت ثبت نشده (قانون ثبت اسناد و املاک مواد ۶۰، ۸۸، ۴۳، ۲۲، ۱۳۸، ۱۱۷) استناد کرده است و ثبت ازدواج هم نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد و نباید برای اجرای یک قاعده مدنی، استفاده از اهرم‌های کیفری تنها گزینه یا اولین گزینه قانون‌گذاری باشد؛ زیرا جرم‌انگاری در غیر جایگاه مناسب به اندازه‌ای پی‌آمدهای نامطلوب دارد و هزینه‌های مادی و معنوی بر جامعه تحمیل می‌کند و لطمه‌هایی به حقوق و آزادی‌های طبیعی افراد وارد می‌سازد که ممکن است استفاده‌ی نابه‌جا از اهرم‌های کیفری مصداق دفع ضرر به ضرر اقوا باشد و مسأله‌ی مهم‌تر را فدای یک مسأله‌ی مهم کند و با قاعده‌ی عقلی و شرعی الهم مالا هم در تضاد و تقابل قرار بگیرد و علاوه بر این‌ها تحمیل هرگونه محدودیت و ایذا و اضرار به افراد، توسط قانون‌گذار بشری مطابق آیه-ی شریفه و اصل ۴ اساسی جمهوری اسلامی به اذن الهی نیاز دارد و بدون دلیل محکم و بلامنازع شرعی، نمی‌توان از عموم قاعده‌ی حرمت ایذاء صرف نظر کرد و هرگونه تخطی از قواعد مسلم شرعی، بدون دلیل و مجوز شرعی می‌تواند به مصداق آیه‌ی شریفه «اللّٰهُ اذن لکم ام علی الله تفترون» نوعی افترا و تهمت به خدا و خلاف شرع و تشریح محرم می‌باشد.

پیشنهاد

براساس یافته‌های این تحقیق، پیشنهاد می‌شود که بخش اول ماده‌ی ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی که عدم ثبت ازدواج را جرم شناخته است، حذف شود و برای الزام و تشویق افراد به ثبت ازدواج و برای حرکت در جهت حبس زدایی از قوانین و کاهش حجم مراجعات محاکم کیفری، به جای توسل افراطی به اهرم‌های کیفری در این گونه موارد، از ضمانت اجراهای مدنی قوی استفاده

شود و قوانینی وضع شود که شهروندان با آگاهی از آن‌ها خود به این نتیجه برسند که راهی بهتر از ثبت ازدواج وجود ندارد.

به‌عنوان مثال می‌توان در قوانین مدنی و آیین دادرسی، دادگاه‌ها را مکلف کرد که از رسیدگی به دعوی ازدواج از قبیل نفقه و حضانت و مانند آن بدون داشتن سند رسمی ازدواج خودداری کنند و کلیه‌ی دفاتر اداری و محاکم قضایی موظف شوند که در صورت مواجه شدن با ازدواج ثبت نشده، قبل از هر گونه رسیدگی و ارایه‌ی خدمات، طرفین را وادار به ثبت ازدواج کرده و بعد از تهیه‌ی گزارش، اسامی زوجین را به دفاتر ثبت اسناد معرفی کرده و اقرارنامه‌ی ازدواج تنظیم کنند و دفاتر ثبت مکلف باشند بدون تأخیر، اقرارنامه را جهت طی مراحل قانونی و گرفتن رأی دادگاه به محاکم قضایی ارسال کنند، در صورت اثبات زوجیت به حکم دادگاه سند رسمی ازدواج صادر شود. هم‌چنین پیشنهاد می‌شود که به منظور استحکام بنیان خانواده و رفع آفات و عوارض ناشی از عدم ثبت ازدواج که در این مقاله به آن‌ها اشاره شده است، ثبت ازدواج دوم و بیشتر نیز الزامی می‌باشد و دعوی مربوط به آن‌ها هم بدون سند رسمی قابل پی‌گیری نباشد و خدمات اداری و عمومی و دولتی به آن‌ها ارایه نشود.

پیشنهاد دیگر این‌که، تحقیقات دیگری نیز در تکمیل این تحقیق انجام شود و سایر فقرات ماده‌ی ۴۹ قانون حمایت خانواده، یعنی جرم‌انگاری عدم ثبت طلاق و رجوع نیز مورد دقت قرار گیرد و نقاط ضعف و قوت هر دو شناسایی شود و در صورت لزوم، جرم‌انگاری هر سه واقعه‌ی حقوقی و کلاً ماده‌ی ۴۹ این قانون حذف شود.

References

- AlamAlhoda, Seyyed M, (1994), Al-entesar, Al-Nashr al-Islami Institute, Qom, Iran. [PERSIAN]
- Al-Amli, J,(1996), Mu'alem al-Din va Mallazm al-Mojtahedin, the Al-Nashr al-Islami ,Qom ,Iran. [PERSIAN]
- Al-Araghi, Z,(1985), Nahayat al-aFakar, Taghrir, Mohammad Taghi Borujerdi Najafi, Islamic entesharat islami,. Qom, Iran. [PERSIAN]
- Al-Bahr Al-ulum,m (1982), Bulih al-Faqih, Research and Explanation, , Lecture of Maktab al-Sadeq, Tehran, Iran. [PERSIAN]
- Al-Fayyazh, M, (1998), Al mohazerat fi alusol Al-Fiqh, The Modifications of the Lesson and the Principles of Ayatollah Khomeini, Seyyed Abolqasem, The Al-Nashr al-Islami tabee Jamehe Modresin Al Huzea al Almayyah al-Qum, Iran. [PERSIAN]
- Alfiyiz al-Alkashani, M,(1986), al-Wafi, Investigation and Suspension, Zia al-Din al-Husseini, Amir al-Mu'minin Isfahan, Iran. [PERSIAN]

-Al-Ghazali, Aby Hamed M,(1996), Al-Mosstasfa Fi elme al-usol, Correcting and Printing fro Muhammad Abd Al-Islam, Abdul Shafi, Dar al-kotob al-'Almayyah,. Beirut Lebanon. [PERSIAN]

-Al-Kadhimi al-Khorasani, M.(1984),) favayed alusol, investigation, and suspension of Zia al-Din al-Iraqi, Al-Nashre al-Islami Institute. [PERSIAN]

-Al-Mousawi al-Khomini, R.(1999), Al mafatihe alosul ela alme osul , the regulation and publishing of Imam Khomeini's nashr of Qom in. Qom Iran. [PERSIAN]

-Al Mutaqi al-Hundi, A.(1989), CenzeolaMal fi al-Sonan al-Aghval va al-Afaal, al-Raslah al- Beirut Lebanon. [PERSIAN]

-Al-Qudsi, A.(1993), Anvar Al-usol, Apostles of Ayatollah Makarem Shirazi, nasle javan Publishers. Qom Iran. [PERSIAN]

-Al-Siouriy, J. (2005), Cainz al-Furgan fi al-Fiqh al-Quran ,with the suspension of Mohammad Baqer Sharifzadeh al-Mektah al-Razawiyyah. Tehran, Tehran. [PERSIAN]

-Ansari, Sheikh M.(1998),faraiyed al-osul,mohamad alfiykar al-islami, Qom, . [PERSIAN]

-Fazel Lankarani, m,(2008), Al-izah - al-kfayyah, the author of the scholarship for the benefit of Allah Khorasani, collector Hosseini Qomi, Mohammad, Islamic jurisprudential center of the Imams in, Qom, Iran. [PERSIAN]

-Heliy, Allameh, Abu M, famous for Allameh Heli. (1992), Mukhtalef Shiite, research and publishing centers of Al-Nashre al-Islami,. Qom, Iran. [PERSIAN]

-..... , (1999) ,Tahirir al-Ahkam Al-Shar'iyah Ala Almazhab Al-Amamia,Research of Al-Shikh ebrahim Al-Bhaderi / Ishraf: Ja'far .s. Publisher: The Institute of Imam sadegh (as) Qom Iran .[PERSIAN]

-.....,(1984), Al-Mobadi vosol Ala elme Al-usol, Research by Abdul Hussein M, School of Law, Islami., Iran. [PERSIAN]

-Heliy, Almohagh, , A,(1983), Shira' al-Islam fi Al-Masalah al-Hilal va al-Haram, Dar alazova' manshorat ,. Beirut Lebanon. [PERSIAN]

-Heliy, H. (1993), usol Al-Fiqh, the description and suspension, and the book Alajvad al-Tagrirat Naini, which was approved by the Ayatullah Khoyi, Maktebeh al-Fiqah, Iran. [PERSIAN]

-Hore Amali, M. (1993), Wasejal al-Shi'a, ela-Altahsil masael al-Shariah, Ahle-'Abit, Institute. Ulaaha Eltraath,. Qom, Iran. [PERSIAN]

-Hosseini Shahrestani, M and Ardakani, f,(NO D), Ghayyaht al-Masouli Fa elme al-usol, Al-Ahl-Beit Institute of Qom, Iran. [PERSIAN]

-jafari langroodi, m.j. (2010) ,mabsot dar termologi hogog. , .ganj danesh. Tehran, Iran. [PERSIAN]

-Katuzian, n. (2008), falsefeye hogog, , Public Joint Stock Company. Tehran, Iran. [PERSIAN]

....., (2008), introduction to law, Public Joint Stock Company, Tehran, Iran[PERSIAN]

-Kashif al-'ghata , J.(2002), kashfe alghata an mobhamat Sharia al-Gharra, the center of the publishing office of the Propaganda Department of the Qom Seminary. Qom Iran. [PERSIAN]

-Kazemi, J.(NO D), Mesalek al-A'faham ela Ayatollah al-Ahkam, Research and Suspension Mohammad Baqer Sharifzadeh. Ashraf Ali and Mohammad Taqi Keshfi al-Mektabeh al-Murtazavi al-Huhia al-A'arath al-Jufriyah. [PERSIAN]

-Khouei, A.(2008), Alajad al-Tagrirat , narrations of the discussion of the principles of the principles of Ayatollah Mirza Muhammad Hasan Na'ini, Moosoft Mostafavi, Qom, Iran.[PERSIAN]

-Majidi, m, the new Bill innovations of the Islamic penal , the thesis master's degree damghan Islamic Azad University rights to advice m. Majidi. [PERSIAN]

- Majlesi, M,(NO D), Rozat Almotaqin Fi sharhe man La yehzayr al-Faqiah ,with the suspension of with the suspension of Seyyed

Hassan Mousavi Kermani and Ali Panah Eshtehardi, Islamic farhang Foundation. [PERSIAN]

-Makarem Shirazi, N.(1999), Anwar Al osul, School 51, Amir Al-Mu'minin,. Qom Iran. [PERSIAN]

-Mohammadi Riy Shahri, M,(1997), mizan Al-Hakma, Qom, Dar al-Hadith, Iran[PERSIAN]. [PERSIAN]

Mirzai Qomi,A.(NO D). Ghavanin alosul, Lithography. [PERSIAN]

-Mofid, M.(1992), Al-Maghnahe, Al-Nashr al-Islami Al-tabe al-jamee al-Mudasin al-ghom Al-Murshraf. Qom Iran. [PERSIAN]

-Mozaffar, M,(2010), Almanategh, Publisher Isma'lian,. Qom Iran. [PERSIAN]

-Mujahid, Seyyed M. .(1879), Mafatih Al-osul, Al-Alibat Institute. Qom, Iran [PERSIAN].

-Na'ini,M ,(1984), Favayed al osul , men Afadat Mirza Muhammad Hassan, Al-Gharwi Al-Naini compiled by Mohammad Ali al-Kazemi Al-Khorasani, Al-Nashri al-Islami Institute in. Qom Iran. [PERSIAN]

-Qur'an al-Karim

-Sobhani Tabrizi, J.(1989), al.tahzep al usol, Proceedings of the Proceedings, Discussions on the Principles of Seyyed Rouhollah Mousavi Khomeini, Dar alfkar Publishing House of Qom. [PERSIAN]

-Sabzevari, M,(2000), sharhe almanzomee, Philosophy with the title of Hasanzadeh Amoli, Lebanese Publishing House, Tehran, Iran. [PERSIAN]

-Shahid Thani, Z,(1992), Masalak al-A'fham al-Tunigih Shira' al-Islam; research and publication of al maaref of Islam in. [PERSIAN]

-Tabataba'i, Hakim, M(1998), Al Muhkam Fay usul Al-Fiah, Al-Manar Institute in, Qom, Iran. [PERSIAN]

-Tabarasi, H,(1987), Makarim al-aKahlaq, translated by Seyyed Ibrahim, Mirbageri, Publisher Farahani,. Tehran Iran. [PERSIAN]

-Tusiy, Abi Ja'far M.(famous) to Sheikh Tusi,(2009), Al-Mabsouat Fi fiqh al-Amamiyah, Al-Mekabeh, Al-Murtazaviyeh al-Ahliya asar al-Ja'fariyah, Investigation and Suspicion of Mohammad Taqi Keshfi in Qom Iran. [PERSIAN]

.....(No.D), Alnayheh Fi Mojarad al-Fiqh va al-Fatavi, Quds Mohammadi Qom Publications. [PERSIAN]

-Vahid Behbahani, M.(1994). Al-Fawaed al-Hawariyah, majmaa alfekar al islami . Qom Iran. [PERSIAN]

. Sites

AL ketab to the address

282 Al baghareh,2017.5.21 www.alketab.org

Mehran News site

www.mehrannews.com/new/2018.4.7

The site asr Iran

www.asriran.com/fa/news.

Articles

Asadi, L, (2008), Article "Review and Review of Registration Laws" Journal of Strategic Women Studies.v40. [PERSIAN]

Archive of SID